

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۴ ♦ زمستان ۱۳۹۵
صفحات: ۴۴- ۲۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۴/۲۲



انفتاح باب اجتهاد در اندیشه سلفیه

مجتبی محیطی*

چکیده

سلفیه قائل به انفتاح باب اجتهاد است. از دیدگاه آنان هر فردی که آشنایی اجمالی با قرآن داشته باشد، باید اجتهاد کند. این امر باعث شده، عده‌ای که تخصص کافی در دین ندارند به اجتهاد روی بیاورند. این اشخاص که بر کرسی افتاء تکیه زده‌اند، بدون تسلط کامل بر آیات و روایات و با استدلال به یک آیه یا روایت، مسلمانان را تکفیر می‌کنند. این تحقیق با بررسی اجتهاد در لغت و اصطلاح به دیدگاه سلفیه در موضوع اجتهاد پرداخته است. سپس با بیان پیشینه تاریخی اجتهاد، مراتب اجتهاد در نظر سلفیه و ادله آنان در موضوع اجتهاد را بررسی و نقد کرده است. سلفیه برای کسی که می‌خواهد مقام اجتهاد را دارا شود، شرایط بسیار آسانی قرار داده است. از این رو اشخاص زیادی با نداشتن تخصص، خود را مجتهد دانسته و فتاوی تکفیری صادر می‌کنند. سلفیه همچنین دیدگاه «اتباع» را نیز ارائه داده است. اتباع، روشی بین اجتهاد و تقلید است. این روش نیز باعث گسترش فتاوی تکفیری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد سلفیه، تقلید اهل سنت، اتباع، انفتاح باب اجتهاد.

مقدمه

اسلام مکتبی جامع و منطبق با سرشت آدمی است که در همه عصرها قدرت پاسخگویی به نیازهای انسان را دارد. آموزه‌های اسلامی در سه بُعد عقاید، اخلاق و احکام خلاصه می‌شود. این تعالیم هر کدام در حوزه خود نیازهای انسان را تأمین و هدایت او را تضمین می‌کنند. فقه و احکام آن در مقام عمل، متکفل شناخت راه صحیح از سقیم و تبیین‌کننده عمل خوب از بد، بر اساس مصالح و مفاسد است. هر انسانی به حکم عبودیت و بندگی، در برابر احکام الهی مسئولیت دارد و باید رفتار خود را در همه مراحل زندگی با قوانین و دستورهای الهی هماهنگ سازد. از این رو لازم است موضع عملی خویش را در برابر هر رویدادی بر اساس خواست شارع مقدس تعیین کند. انجام تکالیف، جز با معرفت و شناخت ممکن نیست و یگانه راه شناخت و معرفت تکالیف - با توجه به صعوبت احتیاط در همه امور - اجتهاد و فقاقت است.

اگرچه اجتهاد یگانه راه شناخت معارف است؛ اما با توجه به تخصصی بودن این علم، اجتهاد برای همه اشخاص ممکن نیست. از این رو اجتهاد واجب کفایی است. اجتهاد مانند هر علم دیگری نیاز به تخصص دارد. فقط شخصی می‌تواند اجتهاد کند که بر آیات، روایات و دیدگاه فقها و اصولیین اشراف داشته باشد. اگر کسی بدون تخصص، وارد حیطه اجتهاد شود آسیب‌های جدی به دین وارد خواهد کرد. چنین شخصی به جهت تسلط‌داشتن بر جوانب دین به صرف دیدن آیه یا روایتی، حکم به تکفیر مسلمانان می‌دهد. اتفاقی که در دهه‌های اخیر شاهد آن بودیم. برخی از اشخاص سلفی به تفسیر دین پرداختند، درحالی‌که حتی به مقدمات اجتهاد (علم صرف و نحو و حدیث) آگاهی نداشتند. این اشخاص با فتاوی تکفیری، منطقه را به آشوب کشیدند و باعث قتل و کشتار مسلمانان زیادی شدند. افزون بر آن با چنین رفتارهایی باعث شدند جهانیان به اسلام نگاه بدی داشته باشند. با این تعاریف، ضرورت موضوع «اجتهاد از دیدگاه سلفیه» بهتر درک می‌شود. این مقاله با توجه به اهمیت موضوع، به دیدگاه سلفیه در باب اجتهاد پرداخته است.

اجتهاد در لغت و اصطلاح

اجتهاد در لغت از باب افتعال از ماده جَهَد یا جُهِد به معنای طاقت، توان، مشقت و سختی

است^۱ و در اصطلاح نیز دارای تعاریف متعددی است. اگر چه این تعاریف در ظاهر با یکدیگر اختلاف داشته، ولی معنای واحدی دارند.^۲ چنانکه غزالی در تعریف اصطلاحی اجتهاد می‌نویسد: نهایت تلاش مجتهد، برای علم به احکام شریعت، تا جایی که احساس کند، تلاش بیشتر فایده‌ای ندارد.^۳ شاطبی،^۴ شوکانی^۵ و ابن عثیمین^۶ نیز همین تعریف را با عباراتی دیگر بیان کرده‌اند. با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: اجتهاد در اصطلاح و در نزد اصولیین به معنای: «بذل الوسع فی النظر فی الأدلة الشرعية لاستنباط الاحکام الشرعية»؛^۷ نهایت تلاش در ادله شرعی برای استنباط حکم شرعی است.

سلفیه

از واژه‌هایی که در عصر حاضر متداول شده، اصطلاح «سلفیه» است که گاهی به جای آن از لفظ «لامذهبین» نیز استفاده می‌شود. این دو واژه به کسانی اطلاق می‌شود که از مذهب یا امام خاصی پیروی نمی‌کنند؛ بلکه قائل به اجتهاد هستند.^۸ سلفیه به گروهی اطلاق می‌شود که اعتقادشان همان اعتقاد سلف باشد و در تمسک به کتاب و سنت، شیوه سلف را داشته باشند.^۹ سلف در لغت، عبارت از هر چیزی است که مقدم شده باشد^{۱۰} و در اصطلاح بنا بر روایت نبوی ﷺ «خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»^{۱۱} شامل صحابه، تابعین و تابع تابعین می‌شود.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۶؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ج ۱، ص ۳۲۰.
۲. صنعانی، محمد بن اسماعیل، إرشاد النقاد إلى تیسیر الإجتهد، ص ۸؛ العمری، نادیه شریف، الإجتهد فی الإسلام، ص ۱۹.
۳. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی، ج ۱، ص ۳۴۲.
۴. شاطبی، ابراهیم، الموافقات، ج ۵، ص ۵۱.
۵. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ج ۲، ص ۲۰۵.
۶. «بذل الجهد لإدراك حکم شرعی». (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۸۱).
۷. جیزانی، محمد بن حسین، الإجتهد فی النوازل، ص ۱۴-۱۳.
۸. جمعی از نویسندگان، الإنسلاخ من المذاهب الفقهية، ص ۲۲.
۹. احمد، فريد، السلفية قواعد و اصول، ص ۷؛ عماد، عبدالغنی، المفاهيم والأفكار والعقائد المحورية للحركات الإسلامية، ج ۱، ص ۹۵.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ج ۷، ص ۲۵۸.
۱۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۲، ح ۲۵۳۳.

سلفیه، مقلدین مذاهب اربعه را خطا کار،^۱ غیرعالم،^۲ جاهل و گمراه می‌دانند؛ گاهی نیز حکم به کفر آنان می‌دهند.^۳ دکتر رمضان البوطی در تعریف «سلفیه» یا «لامذهبین» می‌نویسد:

اشخاصی که از امام معینی تقلید نمی‌کنند؛ این اشخاص، گاهی از مردم عوام هستند که هیچ‌گونه تخصصی در دین ندارند و گاهی از خواص هستند، ولی تخصص کافی ندارند و به حد اجتهاد نرسیده‌اند، ولی با این اوصاف، تقلید از ائمه اربعه را جایز نمی‌دانند.^۴

شایان ذکر است، منظور از «سلفیه» در این پژوهش، شامل همه گروه‌های سلفی تکفیری و اعتدالی می‌شود. هرچند تأکید بیشتر به دیدگاه و نظریات سلفیه وهابی و جهادی است.

پیشینه تاریخی اجتهاد

اجتهادگرایی در قرون ابتدایی اسلام رونق داشت و سخنی از تقلید ائمه اربعه نبود، تا اینکه در اوایل قرن چهارم هجری تقلید از مذاهب اربعه مطرح شد.^۵ تعدد مکاتب فقهی، باعث ایجاد اختلاف و تضاد در جامعه شده بود؛ زیرا هر فقهی طبق رأی خود اجتهاد می‌کرد، تا جایی که اگر فردی به محاکم قضایی رجوع می‌کرد با فتاوی متفاوت و بعضاً متضاد روبرو می‌شد.^۶ این اختلافات، به تدریج باعث انحصار مذاهب فقهی به چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی شد و سرانجام در سال ۶۶۵ قمری از میان مذاهب فقهی، فقط این چهار مذهب حق فتوا و اجتهاد داشتند.^۷ به این ترتیب علناً از

۱. «وهذا (تقلید الاثمة) خطأ»، (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۸۰).

۲. «إن المقلد لا یسمى عالماً»، (البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، ج ۲، ص ۱۸).

۳. «فمن فعل هذا كان جاهلاً ضالاً، بل قد یكون كافراً...» (بدر الدین بعلی، ابوعبدالله، مختصر الفتاوی المصرية لابن تیمیة، ج ۱، ص ۴۲).

۴. رمضان البوطی، محمد سعید، الامذهبية اخطر بدعة تهدد الشريعة الاسلامية، ص ۱۷.

۵. دهلوی، شاه ولی الله، الإنصاف فی بیان سبب الإختلاف، ج ۱، ص ۶۴؛ آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الإجتیهاد، ص ۹۵-۹۳.

۶. حجوى ثعالبی، محمد بن حسن، الفكر السامي فی تاریخ الفقه الإسلامی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اجتهاد، ج ۶، ص ۶۰۶.

۷. مقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزية، ج ۲، ص ۳۴۴ به نقل از آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۱۰۱.

نیمه قرن هفتم، باب اجتهاد مطلق بسته شد و «باب تقلید» یا «انسداد باب اجتهاد» رونق گرفت و فقها ملزم به اجتهاد در مذهب خاصی بودند و اگر کسی مذهبی غیر از این چهار مذهب را اختیار می کرد، گویا بدترین منکرات و گناهان کبیره را انجام داده است تا جایی که شهادت او نیز پذیرفته نمی شد.^۱

روند تقلید و اجتهاد مقید، در حوزه خاص یکی از مذاهب اربعه تا عصر حاضر ادامه داشته است، هرچند برخی از اوقات با اعتراض برخی از فقها مواجه می شد. به عنوان مثال فقیهانی چون غزالی، عزالدین عبدالسلام، ابن تیمیه، شاطبی و سیوطی با انسداد اجتهاد و الزام به پیروی از مذهب خاص، مخالفت کردند، اما در عمل توفیق چندانی پیدا نکردند و نظام حاکم بر جامعه اهل سنت همان انسداد باب اجتهاد و تقلید از مذاهب اربعه بود.^۲ در قرن دوازدهم، افرادی مثل محمد بن عبدالوهاب، شاه ولی الله دهلوی و شوکانی از تقلید مذمت کرده و به پیروی از ابن تیمیه، قائل به اجتهاد شدند. این گروه از علما که بعدها با عنوان سلفی معروف شدند، با جدیت موضوع انفتاح باب اجتهاد را پی گرفتند و تلاش هایی نیز در این راستا انجام دادند. اجتهادگرایی محمد بن عبدالوهاب در نجد مورد قبول واقع شد و علمای وهابی این تفکر را گسترش دادند و هم اکنون نیز وهابیت قائل به اجتهاد مطلق هستند.

مراتب اجتهاد از دیدگاه سلفیه

شاه ولی الله دهلوی در کتاب الانصاف^۳ و عقد الجید^۴ به سیر تاریخی موضوع اجتهاد به صورت مبسوط پرداخته است و اصطلاحات و مراتب اجتهاد را معنی کرده است. بر اساس تقسیم بندی شاه ولی الله و برخی از سلفیه،^۵ رایج ترین تقسیم به این صورت است:

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الإجتهد، ص ۱۰۴.
۲. پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اجتهاد، ج ۶، ص ۶۰۷.
۳. دهلوی، شاه ولی الله، الإنصاف فی بیان اسباب الاختلاف، ج ۱، ص ۶۸-۷۳.
۴. دهلوی، شاه ولی الله، عقد الجید فی أحكام الإجتهد والتقلید، ص ۷-۵.
۵. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ج ۲، ص ۲۱۷؛ سیوطی، جلال الدین، إرشاد المهتدين الى نصره المجتهدين، ترجمه: عبدالباسط عیسی زاده، ص ۱۲۳-۱۱۷؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستق، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۱. مجتهد مطلق: که این خود بر دو قسم است

الف. مجتهد مطلق مستقل: مجتهدی که در روش اجتهاد، صاحب سبک است. وی احکام شریعت را از کتاب، سنت، اجماع و قیاس استخراج می‌کند و در اصول، فروع و طرق استنباط از هیچ‌کس پیروی نمی‌کند؛ بلکه با رجوع به نصوص شرعی و به واسطه قواعدی که خود وضع کرده است، اجتهاد می‌کند.^۱

ب. مجتهد مطلق منتسب: مجتهدی که در تبعیت از امام مذهب خود، تلاش می‌کند تا احکام فقهی را از طریق وی استنباط کند. مجتهد منتسب، در صورتی که دلایل امام خود را کافی ندانست به آرا و اقوال امام مذهب خویش اکتفا نکرده، مستقیماً به کتاب و سنت و آثار سلف مراجعه می‌کند. وی بدون در نظر گرفتن دیدگاه امام مذهب، فتوا صادر می‌کند؛ زیرا راه اجتهاد را باز می‌داند.^۲

۲. مجتهد در مذهب: مجتهد در مذهب خاصی است که نهایت تلاشش را در راستای شناخت فتاوی امام مذهب خود به کار می‌گیرد و با بررسی دلایل وی، دیدگاه امام را بیان می‌کند. وی فراتر از مذهب خود، از اقوال دیگران اطلاعی ندارد. مجتهد در مذهب با بررسی اقوال علمای مذهب و عرضه آن با کتاب و سنت، بعضی از دلایل را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد و گاهی نیز برای دیدگاه امام مذهب خود ادله‌ای از کتاب و سنت اقامه می‌کند تا جبران ضعف دلیل کند.^۳

۳. مجتهد متجزی: تجزّی در اجتهاد یعنی اینکه مجتهد در برخی از مسائل یا ابواب فقهی مانند طهارت، نکاح، بیع، ارث و... توانایی اجتهاد داشته باشد.^۴

از بین اقسام سه‌گانه اجتهاد، سلفیه قائل به افتتاح باب اجتهاد مطلق (مستقل و

۱. دهلوی، شاه ولی الله، عقد الجید فی احکام الاجتهاد والتقلید، ص ۵؛ سیوطی، جلال الدین، إرشاد المهتدين الى نصره المجتهدين، ترجمه: عبدالباسط عیسی‌زاده، ص ۱۲۰-۱۱۹.

۲. «...هَذَا هُوَ الْمُجْتَهِدُ الْمُطْلَقُ الْمُنْتَسِبُ» (دهلوی، شاه ولی الله، الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، ج ۱، ص ۷۱؛ سیوطی، جلال الدین، إرشاد المهتدين الى نصره المجتهدين، ترجمه: عبدالباسط عیسی‌زاده، ص ۱۲۳-۱۱۷؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۱۵، ص ۲۸۱).

۳. دهلوی، شاه ولی الله، الإصناف فی بیان أسباب الإختلاف، ج ۱، ص ۷۲-۷۰؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۴. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ج ۲، ص ۲۱۷؛ دهلوی، شاه ولی الله، الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، ج ۱، ص ۷۰.

منتسب) هستند، از این رو برای خود جایگاهی مانند ائمه اربعه متصور هستند و معتقدند همان گونه که ائمه اربعه اجتهاد کردند، ما نیز می‌توانیم اجتهاد کنیم. همچنین ابن تیمیه^۱ و اکثر سلفیه، قسم سوم (تجزی در اجتهاد) را نیز می‌پذیرند؛ اما قسم دوم (اجتهاد در مذهب) را نمی‌پذیرند، زیرا آنان اجتهاد در مذهب را همان تقلید از ائمه اربعه می‌دانند که قبیح است.

بن باز در رابطه با اجتهاد مطلق می‌گوید: باید مانند سلف به کتاب و سنت مراجعه کرد و با توجه به آیات و روایات اجتهاد کرد، اگر به حقیقت رسیدی دو اجر داری و اگر خطا کردی یک اجر داری.^۲ وی همچنین می‌گوید: سزاوار است هر شخصی که می‌تواند به کتاب و سنت مراجعه کند از کسی تقلید نکند و در موارد اختلافی به سخنی که نزدیک‌تر به حق است مراجعه کند و اگر این هم برایش ممکن نبود، از اهل علم سؤال کند.^۳ بن باز در پاسخ فردی که می‌پرسد چگونه ابن تیمیه، با این که اطلاعات وسیعی در حوزه علوم داشت، به مرتبه اجتهاد نرسیده، بلکه به مذهب حنبلی مقید بود؟ می‌گوید: این سخن، اشتباهی آشکار است؛ زیرا ابن تیمیه از اعلم مجتهدین بود و انتساب وی به مذهب حنبلی، خللی در اجتهاد او وارد نمی‌کند. انتساب ابن تیمیه به مذهب حنبلی به این معنی است، که وی دلایلی را انتخاب کرده، که نزدیک به دلایل احمد بن حنبل است.^۴ بر خلاف سلفیه، علمای مذاهب اربعه اهل سنت بر این باورند که اجتهاد مطلق از زمان ائمه اربعه به بعد بسته شده است و دیگران باید به اقوال آنها مراجعه کنند.^۵

ادله افتتاح باب اجتهاد

سلفیه معتقدند هر کس توانایی و قدرت فهم کتاب و سنت را دارد، باید با مراجعه مستقیم به کتاب و سنت به فهم و تشخیص خود عمل کند (اجتهاد کند) و تقلید به هیچ وجه برای

۱. «فإن الإجتِهَادَ مُنْصَبٌ يَقْبَلُ التَّجْزِيَّ وَالْإِنْقِسَامَ» (ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، ج ۲۰، ص ۲۰۴).

۲. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲۷، ص ۲۲-۲۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۳.

۵. سهارنبوری، احمد خلیل، المهند علی المفند، ص ۵؛ صاحب سرهندی، محمد حسن جان، الأصول الأربعة فی تردید الوهابیه، ص ۸۶-۸۷.

او جایز نیست.^۱ اما در صورتی که توانایی درک کتاب و سنت را ندارد، باید از شخص عالم، تبعیت کند^۲ یا از او سؤال بپرسد.^۳ ابن قیم با تفاوت قائل شدن بین تقلید از ائمه اربعه و تقلید جاهل از عالم می گوید: همه علما تقلید جاهل از عالم را جایز می دانند، اما اگر کسی به خاطر جهالت، اصرار بر تقلید از ائمه اربعه داشته باشد از او می پرسیم به چه دلیل از او تقلید می کنی؟ اگر بگوید چون او عالم تر از همه است، به او می گوییم که این امر را از کجا فهمیدی؟ مگر تو جاهل نبودی! بنابراین اگر جاهل هستی و همین گونه از او تقلید می کنی کاری ناپسند انجام می دهی و اگر دلیل و مدرکی بر عالمیت او داری، پس تو جاهل نیستی. وی در نهایت دیدگاه خود را چنین بیان می کند: کسی که جاهل است، باید از یک شخص تقلید کند، اما تقلید از ائمه اربعه اشتباه است، بلکه چنین فردی باید از عالم بپرسد و خود را منحصر در یک فرد نداند.^۴

ادله سلفیه بر افتتاح باب اجتهاد را می توان در پنج دلیل خلاصه کرد. برخی از این دلایل بیشتر جنبه سلبی دارد تا جنبه اثباتی؛ به این معنی که بیشتر ادله در نفی و مذمت تقلید است تا اقامه دلیل بر اثبات اجتهاد.

۱. سیره و روش سلف: مهم ترین دلیلی که سلفیه بر مذمت تقلید و افتتاح باب اجتهاد ارائه کرده اند، سیره سلف و صحابه است. آنان می گویند همان گونه که سلف از فرد خاصی تقلید نکرده، بلکه شخصاً به کتاب و سنت مراجعه می کردند، ما نیز باید به کتاب و سنت مراجعه کنیم؛ زیرا تقلید از ائمه اربعه یا یک شخص خاص، مخالف با سیره سلف صالح است. ابن تیمیه به صراحت می گوید: فقط باید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبعیت کرد، زیرا سلف صالح، فقط از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تبعیت می کردند.^۵ ابن قیم نیز می گوید: به فرموده قرآن، باید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کرد و مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله از لوازم ایمان است و کسی که به

۱. ابن قیم جوزیه، محمد، إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۷؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ص ۲۴۸.

۲. البانی، ناصرالدین، الاجتهاد والإفتاء، سایت المكتبة الشاملة: <http://shamela.ws/browse.php/book-7682/page-405#page-406>

۳. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۵۲.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد، إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۵. ابی یزن، حمزة بن فابع الفتحي، وقفات بهیه من حياة شيخ الاسلام ابن تیمیه، ص ۲۵.

غیر خدا و پیامبر ﷺ مراجعه کند در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده است.^۱ بن باز، سلفی معاصر نیز روش سلفیه را همان روش صحابه و سلف دانسته، می گوید: دعوت سلفیه بر روش صحابه و پیروی از کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ است، نه بر اهوا و بر تقلید از فلان و فلان.^۲ سلفی ها با استناد به سیره سلف، معتقدند همچنان که علمای پیشین اجتهاد می کردند، باید اجتهاد کرد.^۳

اگر چه سیره و روش سلف در نزد مسلمانان اهمیت دارد، اما باید به این نکته توجه داشت که «اجتهاد» در نزد سلف، با معنای اجتهاد در نزد متأخرین تفاوت ماهوی پیدا کرده است، به این صورت که در دوران صحابه و سلف، اجتهاد در عرض کتاب و سنت و در مواردی بود که دلیلی در قرآن و سنت یافت نمی شد. چنان که مقتضای حدیث معاذ نیز این سخن را تأیید می کند. اما در زمان متأخرین، اجتهاد به معنای نهایت تلاش در ادله شرعی برای استنباط حکم شرعی می باشد. بنابراین اجتهاد سلف با اجتهاد متأخرین متفاوت است. شاه ولی الله دهلوی در کتاب «حجة الله البالغة» به ذکر مواردی پرداخته، که صحابه به اجتهادات شخصی خود عمل کردند و بعد متوجه شدند که سنت پیامبر ﷺ، غیر از اجتهاد آنها بوده است.^۴

۲. **استناد به روایات:** همه سلفی ها برای جواز اجتهاد، به روایات استناد کرده اند. از جمله روایاتی که بسیار مورد استناد قرار گرفته است، حدیث «اجتهاد حاکم» و «حدیث معاذ» است. پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتِهَدْ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتِهَدْ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»^۵ اگر حاکم بر اساس اجتهاد خود، حکم دهد، در صورتی که مطابق با واقع باشد، دو پاداش دارد و در صورتی که حکمش مطابق با واقع نباشد و خطا کند، یک پاداش دارد». سلفیه با استناد به این روایت، معتقد است دین اسلام، راه اجتهاد را باز دانسته،

۱. ابن قیم جوزیه، محمد، إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۴۰.

۲. «المهم أن تكون الدعوة سلفية، على طريق الصحابة... لا على الأهواء ولكن على كتاب الله وسنة رسوله ولا على التقليد لفلان وفلان» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲۷، ص ۲۲).

۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۸۱-۱۰۸۰.

۴. دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۷۴.

۵. بخاری، محمد، صحيح بخاری، ج ۹، ص ۱۰۸؛ نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲.

مردم را به سوی اجتهاد ترغیب نموده است.^۱ بن باز و بن عثیمین با استناد به این حدیث می‌گویند: هر شخصی که عالم به احکام باشد و بتواند به کتاب و سنت مراجعه کند، حق اجتهاد دارد و در صورتی که به واقع نرسد، یک اجر دارد و خطای او بخشیده می‌شود.^۲ اساس این نظریه همان «تخطئه» در اندیشه شیعه است که اجتهاد را فعالیتی خطاپذیر می‌داند که در صورت اصابت به واقع، دو ثواب و در صورت عدم اصابت به واقع، یک ثواب دارد.^۳ اما در عین حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این روایت، اجتهاد را مخصوص حاکم دانسته است، بنابراین نمی‌توان آن را دلیلی برای اجتهاد همه اشخاص، قرار داد.

حدیث معاذ، دومین روایتی است که سلفیه به آن استناد کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی معاذ را به یمن فرستاد به او گفت: بر چه اساسی قضاوت می‌کنی؟ گفت: بر اساس کتاب خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر حکم آن را در کتاب خدا نیافتی؟ گفت: بر اساس سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کنم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آن را در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیافتی؟ معاذ گفت: طبق رأی خودم اجتهاد می‌کنم. پیغمبر صلی الله علیه و آله به سینه‌اش زد و فرمود: حمد و سپاس خدایی را سزااست که فرستاده پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را موفق به انجام چیزی گردانده است، که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را راضی می‌کند.^۴ یوسف قرضاوی این روایت را دلیل محکمی بر جواز اجتهاد می‌داند.^۵ بن باز نیز این حدیث را در راستای تشویق مردم به اجتهاد دانسته و می‌گوید: پیامبر بما انزل الله حکم می‌کرد و در مواردی که نصی موجود نبود، بر اساس ظاهر و به اجتهاد خود عمل می‌کرد تا به مردم آموزش دهد در هنگامی که نصی وجود ندارد، به اجتهاد خود عمل کنند.^۶

۱. ریسونی، احمد، اجتهاد، نص، واقع، مصلحت، ترجمه: سعید ابراهیمی، ص ۹؛ همچنین پایگاه اطلاع رسانی اصلاح: «اجتهاد بین نص، مصلحت و واقع - بخش اول». به آدرس: <http://www.islahweb.org/node/3414>
۲. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲۳، ص ۲۱۳؛ همچنین ج ۷، ص ۷۵؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۸، ص ۶۱۷.
۳. غفاری، ابوالفضل، مقاله «روش‌شناسی سلفیه»، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۲، ص ۲۳۴.
۴. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۰۸.
۵. قرضاوی، یوسف، الإجتهد فی الشریعة الإسلامیة، ص ۱۲.
۶. «وما لم یکن فیہ نص إجتهد فیہ علیہ الصلاة والسلام حتی تتأسی به الأمة». (بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۶، ص ۱۹۵-۱۹۴).

در رابطه با این حدیث باید گفت: البانی در حاشیه ترمذی، حکم به ضعف این روایت کرده است.^۱ همچنین از نظر دلایلی، اشکالات متعددی بر این روایت وارد است؛ از جمله اینکه پذیرفتن این حدیث، به معنای اقرار پیامبر اکرم ﷺ به نقص شریعت است؛ زیرا بر اساس این حدیث، پیامبر ﷺ فرمود که سنت و کتاب دارای نقص است و تو می‌توانی به رأی شخصی خود عمل کنی! همچنین با پذیرفتن این حدیث، لازم می‌آید که اجتهادات شخصی صحابه، عدل قرآن و سنت قرار گیرد.^۲ مرحوم صدر نیز اجتهاد حاصل از استناد به این روایت را همان اجتهاد به رأی دانسته است که هیچ‌گونه ارزشی ندارد.^۳ وی می‌گوید: این روایت مخالف صریح آیه شریفه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۴ است که می‌فرماید: اگر واقعه‌ای پیش آمد و حکم آن را ندانستید، حق ندارید درباره آن قضاوت و بر اساس رأی و سلیقه شخصی حکم صادر کنید؛ بلکه باید توقف کنید و دست از حکم بردارید و از اهل ذکر و دانایان بپرسید. اما ظاهر حدیث معاذ، می‌گوید که حتی با وجود قدرت سؤال از پیامبر ﷺ و دسترسی به حکم واقعی، حق داری به رأی خویش قضاوت کنی و به اهل ذکر مراجعه نکنی.^۵ شهید مطهری نیز در رابطه با استناد به این حدیث می‌گوید: بر این اساس، اجتهاد مرادف با فقاهاست و مجتهد مرادف با فقیه نیست؛ بلکه یکی از کارهای فقیه، اجتهاد است. فقیه باید معرفت به کتاب خدا و حدیث پیغمبر ﷺ داشته باشد و در موارد خاصی هم باید اجتهاد و اعمال رأی کند. بنابراین اجتهاد نیز مانند کتاب و سنت یکی از منابع تشریع اسلامی است، هر چند اجتهاد در عرض کتاب و سنت نیست؛ یعنی با وجود کتاب و سنت، نوبت به اجتهاد و اعمال رأی نمی‌رسد؛ لکن با نبودن کتاب و سنت و اجماع، اجتهاد هم به نوبه خود یک دلیل شرعی و یکی از منابع تشریع است.^۶

۳. امکان اجتهاد: سلفیه معتقدند احراز شرایط اجتهاد، منحصر به زمان و مکان خاصی

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۰۸.

۲. عراقی، ضیاءالدین، الإجتهد و التقليد، ص ۶۲؛ سبحانی، جعفر، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ج ۳، ص ۱۶۲.

۳. صدر، رضا، الإجتهد و التقليد، ص ۳۵.

۴. سوره نحل، آیه ۴۳.

۵. محمدی، علی، شرح أصول الإستهتباط، ج ۲، ص ۴۳۴.

۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۱۶۵-۱۶۴.

نیست، از این رو هر کس که آن شرایط را دارا باشد، می‌تواند اجتهاد کند.^۱ از مجموع سخنان سلفیه چنین برداشت می‌شود که اجتهاد در نظر آنان امری بسیار آسان است و هر کسی با اطلاعات مختصری می‌تواند فرایند اجتهاد را طی کند. بنابراین وقتی افراد زیادی می‌توانند اجتهاد کنند، چه لزومی بر حصر اجتهاد در ائمه اربعه است. محمد بن عبدالوهاب در این رابطه می‌گوید:

یکی از سنت‌هایی که شیطان جعل کرده، این است که تصور شود، فقط مجتهد مطلق، قرآن و سنت را درک می‌کند و مجتهد کسی است که باید دارای صفات آن‌چنانی باشد. این صفات آن قدر زیاد است که ممکن است به‌طور کامل در ابوبکر و عمر هم پیدا نشود... شکر خدا که این شبهه شیطانی که از ضروریات عامه گشته از جهات متعددی مردود و باطل است.^۲

برخی دیگر نیز معتقدند، تحصیل شرایط اجتهاد از حقوق، طب و فلسفه سخت‌تر نیست.^۳ این سخنان اگر چه تا حدودی درست به نظر می‌رسد و اجتهاد نیز مانند دیگر علوم، قابل دسترسی برای متخصصین آن علم است، ولی به‌هرحال دارای شرایط خاصی است که برخی از علمای سلفی نیز به آن پرداخته‌اند، ولی برخی از سخنان متناقض سلفیه، باعث شده است، اشخاصی که در حوزه دین تخصص کافی ندارند، تصور کنند، می‌توانند اجتهاد کنند. تا جایی که شکری مصطفی، رهبر «جماعت المسلمین» مصر نیز که مهندس کشاورزی است، ادعای اجتهاد در دین دارد. وی هنگامی که دستگیر شد و در دادگاه محاکمه می‌شد، گفت:

چرا باید ائمه اربعه، قرآن و روایات را تفسیر کنند! و دیگران چنین حقی نداشته باشند. همان‌طور که آنان می‌توانند تفسیری از کتاب ارائه دهند، دیگران نیز می‌توانند و اکنون بازکردن مجدد باب‌های اجتهاد، به شکری مصطفی محوّل شده است، تا آنجا که می‌تواند به تفسیر قرآن و سنت بپردازد و از آنها قانون استخراج کند.^۴

۱. آلوسی، محمد شکری، غایة الأمانی فی الرد علی النیهانی، محقق: أبو عبد الله الدانی بن منیر آل زهوی، ج ۱، ص ۸۶.
۲. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «رد الشبهة التي وضعها الشيطان، في ترك القرآن، والسنة...» (علماء نجد الأعلام، الدرر السنية، ج ۱، ص ۱۷۴).
۳. قرضاوی، یوسف، الإجتهد المعاصر، ص ۱۴.
۴. هنگامی که شکری مصطفی دستگیر و در دادگاه محاکمه شد، این سخنان را بر زبان جاری کرد. (ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ص ۸۹-۸۸).

این گونه اجتهادهای سطحی، حتی صدای برخی از سلفی‌ها را نیز در آورده است. چنان که البانی یکی از علل شکل‌گیری گروه‌های تکفیری را آشنا نبودن آنان با مبانی و قواعد فقهی می‌داند.^۱ همچنین یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

از مشکلات عصر ما این است که بسیاری از جوانانی که چند کتاب دینی مخصوصاً کتب حدیثی می‌خوانند، خیال می‌کنند عالم دهرند و ادعای اجتهاد در دین را دارند. درحالی که هنوز قواعد ادبیات عرب را هم نمی‌دانند و چه بسا هنوز اعراب کلمات را خوب نمی‌دانند، علم اصول و فقه نخوانده، مجتهد شده‌اند و نه تنها درباره ائمه دین، بلکه درباره علمای صحابه نیز نظر می‌دهند و می‌گویند آنان مردانی بوده‌اند و ما نیز مردانی هستیم.^۲

۴. تبعیت از کتاب و سنت: سلفیه معتقدند باید به قرآن و سنت مراجعه کرد؛ زیرا تقلید از ائمه اربعه باعث اعراض از کتاب و سنت می‌شود و این کار اشتباه است.^۳ شوکانی در این زمینه می‌گوید: کسی که فضل خداوند را منحصر به برخی از خلائق کند و فهم شریعت را منحصر در متقدمین بداند، بر خداوند، کتاب و سنت تقدم پیدا کرده است؛ زیرا چنین کاری باعث می‌شود، به جای تعبد به کتاب و سنت به تقلید از دیگران تعبد داشته باشند. اگر قرار بر این بود که دین خدا از طریق ائمه مذاهب شناخته شود، پس این همه تفرقه و اختلاف ائمه مذاهب در چیست؟ به خدا قسم چنین سخنانی گناه بزرگی است.^۴

پیروی از کتاب و سنت، مطلوب شارع است، اما کسی می‌تواند به کتاب و سنت مراجعه کند که علم و شناخت کافی نسبت به دین داشته باشد. اما سخنان علمای سلفی در مذمت تقلید و تشویق به اجتهاد به گونه‌ای است که اشخاص زیادی، بدون داشتن شرایط اجتهاد، به کتاب و سنت مراجعه کرده و با برداشت‌های سطحی از دین، دیگران را تکفیر کرده‌اند.

۱. «فإن البعض من الدعاة أو المتحمسين قد يقع في الخروج عن الكتاب والسنة ولكن باسم الكتاب والسنة والسبب في هذا يعود إلى أمرين إثنين...» (البانی، ناصرالدین، فتنة التكفير، ص ۲).
 ۲. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية من المراهقة إلى الرشد، ص ۲۰۵.
 ۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۸۰.
 ۴. «وَمَنْ حَصَرَ فَضْلَ اللَّهِ عَلَى بَعْضِ خَلْقِهِ، وَقَصَرَ فِهْمَ هَذِهِ الشَّرِيعَةِ الْمُطَهَّرَةِ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَ عَصْرُهُ...» (شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ج ۲، ص ۲۱۵).

۵. **بدعت بودن تقلید:** تقلید از ائمه اربعه بدعت در دین است؛ زیرا این امر، تقلید از غیر معصوم است و این باعث ترجیح قول غیر معصوم بر سنت معصومانه الهی می‌شود، بنابراین باید اجتهاد کرد.^۱ البانی در این باره می‌گوید:

تعجب می‌کنم از برخی معاصرین که در امور فقهی و فرعی، منجمد در آراء سلف هستند و از آنان تقلید می‌کنند، حتی در صورتی که سنتی صریح بر مخالفت آرای امام مذهب خود مشاهده کنند از آرای امام مذهب خود دست بر نمی‌دارند، در حالی که همین افراد در مسائل جدید که سلف اظهار نظر نکرده‌اند اجتهاد می‌کنند، در امور فقهی با پیروی از ائمه اربعه، مخالف با سنت عمل کرده، در امور جدید ادعای اجتهاد مطلق دارند. اینها بدعتی است که در دین سابقه ندارد.^۲

اهل بدعت دانستن پیروان مذاهب فقهی اربعه، اولاً بی‌احترامی به زحمات علمای اهل سنت است که قرن‌ها زحمت کشیده و با اجتهاد در مذهب^۳ احکام فقهی را بیان کرده‌اند. ثانیاً موجبات تفرقه و تکفیر در بین اهل سنت را فراهم آورده است؛ زیرا برخی اشخاص با این تصور که تقلید بدعت و مذموم است، به سوی اجتهاد متمایل شده و چون شرایط کافی برای اجتهاد نداشتند، با تمسک به ظاهر آیه یا روایتی، دیگران را تکفیر کرده‌اند.

شرایط مجتهد از دیدگاه سلفیه

از احمد بن حنبل نقل شده است، کسی که می‌خواهد فتوی دهد، باید عالم بما تقدم باشد، یعنی علاوه بر احاطه کامل به سخنان اصحاب فتوی به احادیث نیز واقف باشد. فردی به نزد احمد بن حنبل آمد و از او پرسید:

آیا می‌توان به مردی که صد هزار حدیث از حفظ است، فقیه اطلاق کرد؟ احمد در پاسخ گفت: خیر. فرد برای مرتبه دوم از احمد پرسید: آیا اگر دویست هزار حدیث حفظ باشد، می‌توان به او فقیه اطلاق کرد؟ احمد پاسخ داد: خیر. فرد برای بار سوم پرسید: آیا اگر سیصد هزار حدیث از حفظ باشد می‌توان به او فقیه اطلاق کرد؟ احمد پاسخ داد: خیر. فرد پرسش خود را مجدداً تکرار کرد و پرسید: آیا اگر چهار صد هزار حدیث از حفظ باشد، به چنین فردی فقیه اطلاق می‌شود؟ احمد

۱. قرضاوی، یوسف، الإجتهد المعاصر، ص ۱۱۵.

۲. البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعه، ج ۲، ص ۱۸.

۳. اجتهاد در مذهب، قسمی از مراتب اجتهاد است که سلفیه آن را همان تقلید مذموم می‌دانند.

دستش را تکان داد و در پاسخ گفت: شاید بتوان چنین فردی را فقیه دانست. این درحالی بود که جناب احمد بن حنبل بیش از ششدهزار حدیث از حفظ بود.^۱

شافعی نیز می‌گوید:

برای هیچ کس سزاوار نیست که در دین خدا فتوی دهد، مگر عارف به کتاب باشد و ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل و تنزیل، مکی و مدنی بودن را تشخیص دهد؛ سپس آگاه به حدیث رسول الله ﷺ باشد، ناسخ و منسوخ حدیث را از یکدیگر تشخیص دهد، چنان که قرآن را می‌شناسد حدیث را نیز بشناسد، عالم به لغت و شعر باشد و به هرچه که در دریافت سنت و قرآن لازم است، احاطه داشته باشد. سپس اشراف بر اختلاف آرا باشد. در صورتی که این شرایط را داشت، می‌تواند در حلال و حرام فتوی دهد و در غیر این صورت جایز نیست فتوی دهد.^۲

از سخنان اکثر علمای پیشین و معاصر اهل سنت، چنین بر می‌آید که آنان اجتهاد را علمی تخصصی دانسته و معتقدند که فقط شخصی می‌تواند ادعای اجتهاد کند که علم داشته باشد: به ادله شرعی (آیات الاحکام و احادیث احکام)، شناخت احادیث صحیح از ضعیف (علم رجال)، شناخت ناسخ و منسوخ، شناخت مخصص و مقید، علم لغت، اصول فقه و آنچه به دلالت الفاظ مربوط است، مثل (عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و...)، همچنین قدرت استنباط احکام شرعی را داشته باشد.

داشتن این شرایط برای مجتهد، از سوی برخی از علمای سلفی معاصر نیز مطرح شده است.^۳ ولی با این وجود به‌خاطر برخی نقل قول‌ها از سوی بزرگان سلفی همچون ابن تیمیه، بعضی از اشخاص با نداشتن شرایط لازم برای اجتهاد، به سمت اجتهاد حرکت کرده و آرای تکفیری صادر کرده‌اند.

ابن تیمیه در قرن هفتم با شرایط سخت اجتهاد مخالفت کرد و بسیاری از شرایط را

۱. «سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَحْمَدَ: إِذَا حَفِظَ الرَّجُلُ مِائَةَ أَلْفِ حَدِيثٍ يَكُونُ فَقِيهًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَرْبَعُ مِائَةِ أَلْفٍ، قَالَ يَبْدُو هَكَذَا، وَحَرَكَةُ يَدِهِ...» (ابن قیم، محمد، اعلام الموقعين، ج ۱، ص ۳۶؛ شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ج ۲، ص ۲۰۷).

۲. «وَقَالَ الشَّافِعِيُّ فِيمَا رَوَاهُ عَنْهُ الْخَطِيبُ فِي كِتَابِ الْفَقِيهِ وَالْمُتَّفَقِ لَهُ: لَا يَجِلُّ لِأَخِي أَنْ يُقْتِيَ فِي دِينِ اللَّهِ إِلَّا رَجُلًا عَارِفًا بِكِتَابِ اللَّهِ بِتَأْسِخِهِ وَمُنْسُوخِهِ، وَمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِ، وَتَأْوِيلِهِ وَتَنْزِيلِهِ، وَمَكِّيٍّ وَمَدَنِيٍّ...» (ابن قیم، محمد، اعلام الموقعين، ج ۱، ص ۳۶).

۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۱۱، ص ۸۰؛ قرضاوی، یوسف، الإجتهد في الشريعة الإسلامية، ص ۳۶-۱۷.

برای مجتهد لازم ندانست. وی اجتهاد را حق همه افراد دانست و شرایط اجتهاد را به گونه ای مطرح کرد که حتی برخی از عوام الناس نیز به فکر اجتهاد افتادند. ابن تیمیه می گوید: اجتهاد و تقلید هر دو جایز است. تقلید برای عوام و اجتهاد برای کسانی که قدرت اجتهاد دارند جایز است. در صورتی که عوام هم قدرت اجتهاد در برخی از مسائل را داشتند، می توانند به اجتهاد خود عمل کنند.^۱ سخنان ابن تیمیه باعث شد برخی از افراد مدعی شوند، هر شخصی می تواند به اظهار نظر و تفسیر دین بپردازد و با تفسیری که از دین ارائه می کند، مسائل مستحدثه را دریابد.^۲ مثلاً شاطبی احاطه کامل بر علوم را که در اجتهاد لازم است برای مجتهد لازم نمی داند، زیرا وی اجتهاد را مانند دیگر علوم، یک علم مستقل می داند که نیازی به کسب همه مقدماتش نیست.^۳ به همین جهت شاطبی بر این باور است که برای مجتهد جایز است در علوم مربوط به حدیث، نحو، لغت و... که تسلط کافی ندارد از دیگران بپرسد.^۴ وی می گوید: حتی شافعی و ابوحنیفه نیز در حدیث، مجتهد نبودند و در این امور با تقلید از دیگران، بر اساس آن فتوا می دادند.^۵

یکی از علمای معاصر سلفیه جهادی در این رابطه می گوید: از قرن چهارم تا ابتدای قرن فعلی، شرایطی برای اجتهاد قرار داده شد که بسیاری از آن شرایط صحیح نبود.^۶ در آن دوران کسی حق اجتهاد نداشت و باید تابع یکی از مذاهب اربعه می بود. این شرایط نتیجه عکس داد و در ابتدای قرن حاضر خیلی از مسلمانان گمان کردند که یکی از علل عقب ماندگی مسلمین به جهت بسته شدن باب اجتهاد بوده است، به همین جهت اشخاص زیادی به سمت اجتهاد روی آوردند و با مراجعه به نص، به تشخیص خود عمل کردند و برای اینکه به راحتی بتوانند اظهار نظر کنند و کسی به آنان اعتراض نکند، نام

۱. «وَكَذَلِكَ الْعَامِّي إِذَا أَمَكَّنَهُ الْإِجْتِهَادُ فِي بَعْضِ الْمَسَائِلِ جَازَ لَهُ الْإِجْتِهَادُ فَإِنَّ الْإِجْتِهَادَ مُنْصَبٌ يَقْبَلُ التَّجْزِي وَالْإِنْشَاءَ».

(ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۲۰۴).

۲. ریسونی، احمد، اجتهاد، نص، واقع، مصلحت، ص ۱۹-۱۴.

۳. شاطبی، ابراهیم، الموافقات، ج ۵، ص ۴۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۸.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۶.

۶. «مصطلح المجتهد يحمل في ذهن المسلم مجموعة من الشروط التي لا يقبل أن يتنازل عنها بسهولة، مع أننا نعرف أن كثيرا من هذه الشروط ليست صحيحة». (ابو قتاده فلسطینی، عمر بن محمود، الجهاد و الاجتهاد تأملات في المنهج، ص ۱۹۵).

«مفکر اسلامی» را به جای نام «مجتهد» بر خود قرار دادند؛ زیرا عالمان اهل سنت فقط به واژه مجتهد حساسیت داشتند، ولی نسبت به واژه مفکر اسلامی حساسیتی از خود نشان نمی دادند. بدین ترتیب افراد زیادی با عنوان مفکر اسلامی، بدون اینکه شرایط اجتهاد را دارا باشند، به اجتهاد پرداخته، در بسیاری از مسائل دینی از عدالت اجتماعی، سیاست شرعی، حکومت اسلامی و دموکراسی اظهار نظر کردند.^۱

البته باید گفت دیدگاه این عالم سلفی مورد خدشه است، زیرا برخی از سلفی‌های جهادی با اینکه شرایط اجتهاد را ندارند به عنوان مجتهد و نه مفکر اسلامی اظهار نظر کرده، حکم صادر می کنند. رهبران سلفیه جهادی در بحث اجتهاد و تقلید از مبانی سید قطب فراتر رفته، داشتن شرایط حداقلی برای اجتهاد را کافی می دانند. به همین دلیل، اغلب مجتهدان آنان، فاقد تحصیلات دینی کافی هستند و کتاب معتبری در موضوعات دینی ننوشته اند و در انجمن‌های علمی یا هیئت‌های افتائی کشورهای اسلامی، عضو نیستند.^۲

تفاوت اتباع، اجتهاد و تقلید

از واژه‌هایی که در مبحث اجتهاد باید به آن پرداخته شود، موضوع «اتباع» است. چون اولاً علمای سلفی این بحث را در ذیل موضوع تقلید و اجتهاد مطرح کرده اند.^۳ ثانیاً اتباع، مرتبه وسط بین اجتهاد و تقلید است.^۴ از این رو باید در مبحث اجتهاد به آن پرداخته شود. در گفتمان سلفیه، هر کدام از این سه واژه، دارای بار معنایی خاصی است. در یک جمله می توان تفاوت اتباع و تقلید را از دیدگاه سلفیه این گونه گفت: اتباع، پیروی همراه با دلیل و حجت است^۵ و تقلید، پیروی محض بدون هیچ گونه سؤال از علت حکم است.^۶ البته ناگفته نماند که لفظ «اتباع» گاهی در معنای تقلید و گاهی نیز در معنای اصلی خودش به کار می رود. هرچند در هر دو صورت با قیودی مراد از کلمه «اتباع» بیان

۱. همان، ص ۱۹۵.

۲. محیطی، مرتضی، «خلافت اسلامی از دیدگاه سلفیه جهادی»، سراج منیر، ش ۱۹، ۱۳۹۴ ش، ص ۳۷-۲۱.

۳. ابن قیم، محمد، إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۳۷؛ البانی، ناصرالدین، الإجتهد والإفتاء، ص ۳.

۴. البانی، ناصرالدین، تفریق مجموعة أشرطة للشيخ الألبانی، ج ۲۰، ص ۱۵.

۵. ابن قیم، محمد، إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۳۷.

۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۱، ص ۸۲.

می‌شود. اگر مراد از اُتباع، تقلید باشد از جملاتی چون: «اتباع من لیس قوله حجة»^۱، «اُتباعُ وَاحِدٍ بَعِیْنِهِ»^۲ استفاده می‌شود، ولی اگر منظور، معنای واقعی و اصطلاحی اُتباع باشد از جملاتی مثل «اتباع النبی صلی الله علیه وسلم»، «اتباع أهل الإجماع»، «اتباع الصحابی»^۳ استفاده می‌شود. تفاوت این جملات در یک کلمه نهفته است و آن اینکه اُتباع از نبی، اجماع یا صحابی به معنای پیروی از دلیل است؛ ولی تقلید پیروی از کسانی است که قولشان حجت نیست. از آنجاکه سلفیه پیروی از دلیل را جایز می‌دانند، اتباع را جایز دانسته، آن را مرتبه‌ای پایین‌تر از اجتهاد می‌دانند. برخی نیز از واژه «اقتدا» به جای «اُتباع» استفاده کرده‌اند.^۴ البانی در رابطه با بحث «اجتهاد، اتباع و تقلید» بحث مفصلی دارد. وی در تبیین تفاوت این سه واژه می‌گوید:

اجتهاد امری است که دین اسلام آن را بر همه واجب کرده است و هر کس که استطاعت داشته باشد، باید با اجتهاد در دین از کتاب و سنت پیروی کند. در مقابل، تقلید از اموری است که تحریم شده است و همان‌گونه که اکل میت حرام است، تقلید نیز حرام است؛ مگر در موارد ضروری و همان‌گونه که خوردن خون و مردار در زمان اضطرار حلال است، تقلید نیز در موارد ضروری اشکالی ندارد. بنابراین برای کسی که استطاعت بر اجتهاد ندارد، تقلید جایز است. اما بین اجتهاد واجب و تقلید حرام یک شقّ سومی به نام «اُتباع» وجود دارد. مثلاً اگر شخصی قدرت بر اجتهاد ندارد، می‌تواند اُتباع کند تا از دام تقلید محرم نیز رها شده شود. بنابراین در معنای اصطلاحی اتباع می‌توان گفت: فردی که قدرت بر اجتهاد ندارد باید از مجتهد عالم و فقیه سؤال کند و دلیل حرمت، وجوب، استحباب یا کراهت را از او بخواهد تا از روی بصیرت و آگاهی به آن حکم فقهی عمل کند. درحالی‌که در تقلید، فرد بدون هیچ‌گونه سؤالی، سخن مجتهد را می‌پذیرد. بنابراین کسی که عالم است، باید اجتهاد کند و دیگری که نمی‌تواند اجتهاد کنند، باید اُتباع داشته باشند و تقلید فقط در صورت ضرورت، اشکال ندارد؛ زیرا تقلید جهالت و حرام است.^۵

۱. همان، ج ۱۱، ص ۸۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع الفتاوی و الرسائل، ج ۱۱، ص ۸۲.

۴. «الإقتداء غیر التقليد. الإقتداء هو اتباع قول الغير الذي...» (عبدالطیف، آل شیخ، فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۱۶-۱۵).

۵. «الاتباع وسط بین الاجتهاد والتقليد علی هذا...» (البانی، ناصرالدین، الاجتهاد والإقتداء، ص ۳).

ابوبصیر طرطوسی از علمای سلفی جهادی نیز روش اتباع را پذیرفته است. وی می‌گوید:

بنا بر آیه شریفه ﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ کسانی که قدرت کافی برای

اجتهاد ندارند، باید از عالم سؤال کنند که بر چه اساسی چنین فتوا می‌دهی! و

بپرسند آیا این فتوای تو بر اساس کتاب و سنت است یا خیر! اگر آن عالم در پاسخ

گفت: بله فتوای من بر اساس کتاب و سنت است، می‌توانی به فتوا و اجتهاد او عمل

کنی، ولی در صورتی که گفت: خیر، بلکه فتوای من بر اساس فلان مذهب یا دیدگاه

فلان شخصیت است و یا گفت: علت فتوا را نمی‌دانم، بر توست که او را رها کنی و

به نزد غیر او از اهل علم که ملتزم به قرآن و سنت است بروی؛ زیرا شناخت حق با

آگاهی از دلایل قرآن و سنت صورت می‌گیرد. از این رو کسی که با قرآن و سنت آشنا

نباشد، چگونه می‌تواند دیگران را به معرفت برساند؛ پس زمانی که روش اتباع را

انتخاب کردی در نزدیک‌ترین موقف اتباع و پیروی از سنت نبوی ﷺ قرار داری و

اگر چنین نکردی و به تقلید از عالم غیر متصف به موارد فوق پرداختی آن گاه

نخواهی دانست که حق و سنت چیست؟ و تو در چه موقعی قرار داری؟ و حکم و

قضاوت الله تعالی و رسولش ﷺ در مسائل و امور چه می‌باشد؟!^۲

به نظر می‌رسد، دیدگاه اتباع به مخاطب عوام _ که با مبانی فقهی آشنا نیست و بر اساس

فهم ناقص خود عمل می‌کند _ این اختیار را می‌دهد، با مراجعه به مجتهدین متعدد، به

فتوای مجتهدی عمل کند که با تفکر او بیشتر موافق است. بر این اساس، دیدگاه اتباع

سبب بروز آرای تکفیری در جهان اسلام شده است؛ زیرا علمای سلفیه با تشویق مردم به

اتباع و مذمت تقلید جاهل از عالم، باعث شده‌اند اشخاصی که هیچ‌گونه تخصص لازم در

دین ندارند، خود را در منصب داوری بینند که می‌توانند در بین سخنان چند مجتهد،

داوری کرده و دیدگاه یک مجتهد را بپذیرند.

نتیجه‌گیری

اجتهاد، اگر چه برای رفع نیازهای مکلف از نظر اسلام پسندیده و جایز، بلکه واجب است.

اما دارای شرایط خاصی است. به همین جهت، اجتهاد بدون داشتن علم کافی، جایز

۱. سوره نحل، آیه ۴۳.

۲. ابوبصیر طرطوسی، مصطفی حلیمه، المنهج فی الطلب والتلقي والاتباع، ص ۴۹-۴۸.

نیست. این درحالی است که برخی از مفتیان سلفی، با نداشتن شرایط اجتهاد، بر کرسی افتا تکیه زده و بدون تخصص کافی فتوا می دهند. فتاوایی که باعث کشته شدن، هزاران نفر از مسلمانان شده است. بنابراین اجتهاد _ از نوع اجتهاد سلفیه _ باعث گسترش تکفیر در جامعه است؛ زیرا سلفیه با مذمت تلاش های مجتهدین مذاهب اربعه، باعث شده اند که تفرقه و تکفیر در بین مسلمانان گسترش یابد. مفتیان سلفی، مجتهدین مذاهب اربعه را اهل بدعت و گمراه می دانند و از آن سو مجتهدین مذاهب اربعه نیز مفتیان سلفی را بی سواد و جاهل قلمداد می کنند. این رفتارها باعث ایجاد خشونت و تفرقه در بین مسلمین شده است. افزون بر آن چون سلفیه، پیروی از مجتهد اعلم را لازم نمی دانند، باعث شده، هر شخص عامی از مجتهدین متعددی استفتا کند و دیدگاهی را بپذیرد که با مذاق باطنی او خوشایند است. این امر باعث شده است، اشخاص غیرمتخصصی که نام مجتهد را بر خود نهاده اند، بدون در نظر گرفتن مصلحت مسلمین، به جای تشویق به وحدت، فتاوای تکفیری صادر کنند. نظریه اتباع نیز در تکفیر مسلمین نقش دارد، زیرا اتباع، یعنی دادن حق اختیار به مکلفی که قدرت تشخیص حق از باطل را ندارد؛ زیرا شخص عامی با پرسش از دلیل مجتهد، در صدد داوری در صحت یا عدم صحت حکم فقهی است. چنان که ذهنیت و تفکر این شخص عامی تحت نفوذ رسانه های استکباری و تفرقه ای باشد آن حکم و دلیلی را انتخاب می کند که با تفرقه بیشتر همسو است. همه این امور موجب شده که اجتهاد در اندیشه سلفیه به جای تحرک و پویایی، زمینه تفرقه و آشوب در منطقه را فراهم آورد.

منابع

١. قرآن كريم

٢. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، تحقيق: طاهر زاوي و محمود طناجي، بيروت: المكتبة العلمية، ١٩٧٩م.
٣. ابن تيميه، احمد، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٤. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالجيل، ١٤١١ق.
٥. ابن قيم جوزيه، محمد، **إعلام الموقعين**، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دارصادر، ٢٠٠٣م.
٧. ابوقتاده فلسطيني، عمر بن محمود، **الجهاد و الإجتهد تأملات في المنهج**، سايت دعوة التوحيد و طائفها المنصورة:

[http://ciscobinary.openh264.org/openh264-](http://ciscobinary.openh264.org/openh264-win640410d336bb748149a4f560eb6108090f078254b1.zip)

[win640410d336bb748149a4f560eb6108090f078254b1.zip](http://arabicmegalibrary.com/pages-3824-07-25.html)

٨. أبي يزن حمزة بن فابع الفتحي، **وفقات بهيه من حياة شيخ الإسلام ابن تيميه**، سايت المكتبة العربية الكبرى: <http://arabicmegalibrary.com/pages-3824-07-25.html>
٩. آقا بزرگ تهراني، محمد محسن، **توضيح الرشاد في تاريخ حصر الإجتهد**، قم: چاپخانه خيام، ١٤٠١ق.
١٠. آل شيخ، عبد الطيف، **فتاوى و رسائل**، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، مکه: انتشارات مطبعة الحكومه بمکه، چاپ اول، ١٣٩٩ق.
١١. آلوسی، محمد شكري، **غاية الأمان في الرد على النبهاني**، محقق: ابو عبد الله داني بن منير آل زهوي، رياض: مكتبة الرشده، ١٤٢٢ق.
١٢. الباني، محمد ناصر الدين، **تفريغ مجموعة أشرطة للشيخ الألباني**، سايت محمد ناصر الدين الالباني: www.alalbany.net
١٣. الباني، محمد ناصر الدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة**، رياض: دار معارف، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٤. الباني، محمد ناصر الدين، **الإجتهد والإفتاء**، سايت مكتبة الشاملة: <http://shamela.ws/browse.php/book-7682/page-405#page-406>

۱۵. البانی، محمد ناصرالدین، **فتنة التكفير**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۱۶. البانی، محمد ناصرالدین، **سلسلة احادیث صحیحة و شیئ من فقهها و فوائدها**، ریاض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، چاپ اول، بی‌تا.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۸. بدرالدین بعلی، ابو عبدالله، **مختصر الفتاوی المصرية لابن تیمیة**، محقق: عبد المجید سلیم، محمد حامد الفقی، بی‌جا: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۱۹. بن باز، عبدالعزیز، **مجموع فتاوی**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۰. رمضان البوطی، محمد سعید، **الامذهبیة أخطر بدعة تهدد الشریعة الإسلامیة**، دمشق: دارالفارابی، ۱۴۲۶ق.
۲۱. به کوشش فرمانیان، مهدی، **مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام**، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، ۱۳۹۳ش.
۲۲. پاکتچی، احمد، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۹۷۵م.
۲۴. جمعی از نویسندگان تحت اشراف رضوان بن غربیه، **الإنسلاخ من المذاهب الفقهیة**، الجزائر: بی‌نا، ۲۰۰۶م.
۲۵. دهلوی، شاه ولی الله، **الإنصاف في بيان أسباب الاختلاف**، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۰۴ق.
۲۶. دهلوی، شاه ولی الله، **حجة الله البالغة**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۷. دهلوی، شاه ولی الله، **عقد الجید في أحكام الإجتهد و التقليد**، تحقیق: محب الدین الخطیب، قاهره: المطبعة السلفية، بی‌تا.
۲۸. ریسونی، احمد، **اجتهاد، نص، واقع، مصلحت**، ترجمه: سعید ابراهیمی، سایت کتابخانه عقیده: www.aqeedeh.com
۲۹. ژیل کوپل، **پیامبر و فرعون**، ترجمه: حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۳۰. سبحانی، جعفر، **إرشاد العقول إلى مباحث الأصول**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.
۳۱. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی‌تا.

۳۲. سهانپوری، خلیل احمد، **عقائد علماء أهل السنة الديوبندية (المهتد على المفتد)**، تحقیق: دکتر سید طالب الرحمن، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، **إرشاد المهتدين إلى نصره المجتهدين**، ترجمه: عبدالباسط عیسی زاده، تهران: نشر احسان، ۱۳۹۰ش.
۳۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الموافقات**، محقق: أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، بی‌جا: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی، **إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول**، تحقیق: شیخ أحمد عزو عناية، بی‌جا: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۶. صاحب سرهندی، محمد حسن جان، **الأصول الأربعة في ترید الوهابیة**، بی‌جا: نشر روزبازار، الیکزک پریس، بی‌تا.
۳۷. فوزان، صالح، **شرح الورقات في اصول الفقه**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۸. صدر، رضا، **الإجتهد و التقليد**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۰ق.
۳۹. صنعانی، محمد بن اسماعیل، **إرشاد النقاد إلى تیسیر الإجتهد**، کویت: الدارالسلفیه، ۱۴۰۵ق.
۴۰. ابوبصیر طرطوسی، مصطفی حلیمه، **المنهج في الطلب والتلقي والإتباع**، سایت ابوبصیر طرطوسی: <http://www.abubaseer.bizland.com/newpage.htm>
۴۱. ابوبصیر طرطوسی، مصطفی حلیمه، **مجموع فتاوی**، سایت ابوبصیر طرطوسی: <http://www.abubaseer.bizland.com/newpage.htm>
۴۲. عبدالوهاب، محمد بن عبدالله، **علماء نجد الأعلام الدرر السنیة**، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بی‌جا: بی‌نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۴۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **الشرح الممتع على زاد المستق**، بی‌جا: دارابن الجوزی، ۱۴۲۸-۱۴۲۲ق.
۴۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل**، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، بی‌جا: دار الوطن، دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۴۵. عراقی، ضیاءالدین، **الإجتهد و التقليد**، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸ش.
۴۶. عبدالغنی، عماد، **المفاهیم والأفکار والعقائد المحوریة للحركات الإسلامية**، بیروت: إنتشارات الحركات الإسلامية فی الوطن العربی، ۲۰۱۳م.
۴۷. غزالی، محمد، **المستصفی**، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بی‌جا: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۸. غفاری، ابوالفضل، مقاله «روش‌شناسی سلفیه»، **مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام**، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)، ۱۳۹۳ش.

۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵۰. فريد، احمد، **السلفية قواعد و أصول**، قاهره: دارالعقيدة، ۱۴۲۴ق.
۵۱. قرضاوى، يوسف، **الإجتهد في الشريعة الإسلامية**، كويت: دارالقم للنشر و التوزيع، ۱۴۱۷ق.
۵۲. قرضاوى، يوسف، **الإجتهد المعاصر**، قاهره: دارالتوزيع و النشر الاسلاميه، ۱۴۱۴ق.
۵۳. قرضاوى، يوسف، **الصحة الإسلامية من المراهقة إلى الرشد**، قاهره: دارالشروق، چاپ سوم، ۲۰۰۲م.
۵۴. حجوى ثعالبی، محمد بن حسن، **الفكر السامي في تاريخ الفقه الإسلام**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۵. محمدی، علی، **شرح أصول الإستهباط**، قم: دارالفکر، چاپ سوم، بی‌تا.
۵۶. محیطی، مرتضی، «خلافت اسلامی از دیدگاه سلفیه جهادی»، **سراج منیر**، سال پنجم، ش ۱۹، تابستان ۱۳۹۴.
۵۷. نادیه شریف عمری، **الإجتهد في الإسلام**، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.

59. <http://shamela.ws/browse.php/book>
60. <http://www.alifta.net/Fatawa>
61. <http://www.dralsherif.net>
62. <http://arabicmegalibrary.com>
63. <http://www.islahweb.org>
64. <http://www.abubaseer.bizland.com>
65. <http://ciscobinary.openh264.org>
66. <http://ketabwasaif.com>